

علیرضا غفاریان
دبیر تاریخ. شهر تهران

منابع مالی حکومت معاویه بن ابی سفیان

مقدمه

در زمان خلفای راشدین، حکومت، مذهبی بود و جنبه سیاسی و دنیوی آن کمتر محسوس بود. در صورتی که در زمان امویان، خصوصاً در عهد معاویه، این حکومت به سلطنت سیاسی - موروثی تبدیل شد. امویان یک حکومت متعصب عربی تشکیل دادند و غیرعرب را از هر جهت پست و زبون ساختند. در نتیجه، اهل ذمه و تازه مسلمانان یا مسلمانان غیرعرب، از عمال حکومت معاویه و سایر خلفای بعد از او ستم‌های فراوانی کشیدند (زیدان، ۱۳۷۹: ۲۲۶).

معاویه علاوه بر تغییرات سیاسی، به دگرگونی‌ها و اصلاحات مالی نیز دست زد و برای افزایش ثروت شخصی خود و خاندان اموی تلاش‌هایی کرد. در اینجا به برخی اقدامات مالی او اشاره می‌کنیم. معاویه ولایت خراج را از منصب ولایت عامه جدا کرد؛ در حالی که پیش از آن کارگزار سیاسی و عامل مالی هر دو یک نفر بودند. وی یکی از موالی خود به نام **عبدالله بن دراج** را والی خراج عراق کرد (ابی یعقوب، ۱۳۷۴: ۲۱۸) و به او نوشت: «از اموال عراق آنچه بدان کمک جویم، به سوی من حمل کن» ابن دراج در پاسخ به معاویه خاطر نشان کرد: برابر اظهارات دهقانان، کسری و خاندان او خالصه‌هایی داشته‌اند که درآمد آن‌ها را برای خودشان جمع‌آوری می‌کرده‌اند و حکم خراج بر آن دو بار نمی‌شود. معاویه به او نوشت که

ضمن سرشماری خالصه‌ها برای آن‌ها سد بسازد. ابن دراج دهقانان را فراهم ساخت و خالصه‌های ساسانی را از دفتر حلوان استخراج کرد و سدها برای آن بست و آن را خالصه معاویه نمود. این خالصه‌ها را اعراب صوافی می‌نامیدند. درآمد معاویه از محل این خالصه‌ها با صوافی از کوفه و سواد به پنجاه میلیون درهم می‌رسید (پیشین). عایدی وی از صوافی عراق سالانه صد میلیون درهم بود. وی **ابن آثال نصرانی** را عامل خراج حمص کرد (همان: ۲۳۳).

کلیدواژه‌ها: معاویه، بنی‌امیه، منابع مالی، حکومت.

اینک به تشریح هر یک از منابع مالی معاویه می‌پردازیم. البته نکته قابل ذکر این است که قلمرو حکومت اسلام در دوره خلافت معاویه به نهایت وسعت خود رسید که شامل پنج ولایت بزرگ به این شرح بود:

۱. ولایت مشتمل بر حجاز و یمن و مناطق مرکزی عربستان، ۲. ولایت مصر علیا و سفلی؛ ۳. ولایت عراق (عراق عجم و عراق عرب و ایران)؛ ۴. ولایت ارمنستان و بعضی از نواحی آسیای صغیر؛ ۵. ولایت با اهمیت آفریقای شمالی تا حدود اسپانیا، مصر و جزایر بزرگ دریای مدیترانه که مرکز آن قیروان بود. بیات؛ ۱۸۷).

بنابراین، امویان به‌خصوص معاویه، در جمع مال و ثروت سعی داشته از هر

وسیله‌ای برای اجرای احکام صادره در جهت انجام آن استفاده می‌کرده است. نگاهی به فهرست درآمدهای خلافت او، که شاید چندان دقیق نباشد، عمق مشکلات مردم و بی‌توجهی حکام نسبت به آن‌ها را نشان می‌دهد. از این درآمدها فقط بخشی به مرکز ارسال می‌شده است. والیان درآمدهای اختصاصی داشته‌اند که آمار دقیقی از آن‌ها در دست نیست.

نویسنده کتاب تاریخ یعقوبی، درآمدهای خلیفه در دوره معاویه را به این شرح آورده است:

۱. خراج سواد ۱۲۰ میلیون درهم
۲. خراج فارس ۷۰ میلیون درهم
۳. خراج عراق و مضافات آن در کشور ایران ۶۵۰ میلیون درهم
۴. خراج اهواز و مضافات آن ۴۰ میلیون درهم
۵. خراج یمامه و بحرین ۱۵ میلیون درهم
۶. خراج شهرستان‌های دجله ۱۰ میلیون درهم
۷. خراج نهاوند و ماه کوفه، که دینور باشد، و ماه بصره، که همدان باشد، و مضافات آن ۴۰ میلیون درهم
۸. خراج ری و مضافات آن ۳۰ میلیون درهم
۹. خراج حلوان ۲۰ میلیون درهم
۱۰. خراج موصل و متعلقات آن ۴۵۰ میلیون درهم
۱۱. خراج آذربایجان ۳۰ میلیون درهم
۱۲. خالصه‌ها که شامل تیول جمعی از

بستگان
امویان بوده،
۱۰۰ میلیون
درهم
۱۳. خراج مصر ۳
میلیون درهم

حاکمیت اسلام را پذیرفته بود. مقداری
از آن مبالغ پس از پرداخت مستمری‌ها و
حقوق سپاهیان و سایر مأموران، به خزانه
خلافت ارسال می‌شد (همان: ۳۱۰).
طریق دریافت جزیه از اهل ذمه در زمان
پیامبر و تا پایان خلفای راشدین به‌گونه‌ای
بود که پرداخت آن وجه هیچ مشکلی

زمینی در بقاء بود که



- ۱۴. خراج فلسطین
۴۵۰ میلیون دینار
- ۱۵. خراج اردن ۱۸۰
میلیون دینار
- ۱۶. خراج دمشق
۴۵۰ میلیون دینار
- ۱۷. خراج حمص
۳۵۰ میلیون دینار
- ۱۸. خراج قنسرین و
عواصم ۴۵۰ میلیون دینار
- ۱۹. خراج جزیره ۵۰ میلیون دینار
- ۲۰. خراج یمن یک میلیون و دویست و
نود هزار دینار (ابی یعقوب، ۱۳۷۴: ۱۶۷-
۱۶۶).

منابع مالی خلافت معاویه بن ابی‌سفیان

مهم‌ترین منابع درآمد در دوره خلافت
معاویه عبارت بودند از: ۱. مالیات؛ ۲. تیول
و خالصه؛ ۳. هدایای نوروزی؛ ۴. خمس
غنایم؛ ۵. زکات؛ ۶. بطائح؛ ۸. ضرب سکه.

۱. مالیات

مالیات دو گونه از مردم گرفته
می‌شد؛ یکی مالیات سرانه (جزیه)، که از
غیرمسلمان می‌گرفتند، و دیگری مالیات
زمین و محصولات آن (خراج)

الف) جزیه: جزیه پولی بود که، مانند
دوران خلفای راشدین، از اقوام و مال
مغلوب می‌گرفتند که با حفظ دین خود،

ابوسفیان بن حرب،
پدر معاویه، در زمان
تجارت خویش در
دوره جاهلیت در
شام به دست آورده
بود (بلاذری، ۱۹۷۵م:
۱۳۵) خود معاویه نیز
زمینی از یک یهودی
در وادی القری خرید
و زمینی را از راه احیا

به آن افزود (همان، ص ۴۲)؛ همچنان‌که
بخشی از اراضی طائف را از یهودیان
خرید. این گروه از یهود طائف، از یمن
و یثرب رانده شده بودند و در طائف به
بازرگانی اشتغال داشتند (همان: ۶۳). معاویه
فدک را نیز تصرف کرد (همان: ۲۹). او از
عثمان، خلیفه وقت، خواست زمین‌هایی را
که صاحبانشان در شام رها کرده و رفته
بودند، به او واگذار (زیدان، ۱۳۷۹: ۲۲۵).
در شام این‌گونه اراضی فراوان بود. این
اراضی را فرماندهان و سرلشکران سپاهیان
روم به‌هنگام شکست در برابر نیروهای
اسلام رها کرده بودند. این اراضی همچون
صوافی، یعنی اراضی خاص کسری و
سپهسالاران مرزبان ایران، بود که عمر همه
آن‌ها را در عراق به بیت‌المال اختصاص
داد. عثمان با خواست معاویه موافقت کرد
و معاویه عطایای خویش را از آن اراضی
به‌دست می‌آورد. معاویه خطاب به **سلیمان**
المشجعی قضاعی، عامل خود در فلسطین،
نوشت: زمینی برای من انتخاب کن که نه

برای آن‌ها به‌وجود نمی‌آورد ولی مأموران
حکومتی بنی‌امیه برای دریافت مالیات
زمین از اهل ذمه بیداد می‌کردند (زیدان،
۱۳۷۹: ۲۳۱) و آنچه را می‌خواستند از آن‌ها
می‌گرفتند. پس از پرداخت این پول، چیزی
برای زمین‌دار باقی نمی‌ماند ولی مأموران به
این موضوع توجه نداشتند. معاویه همچنین
به **وردان**، **غلام عمر وعاص**، دستور داد
یک قیراط بر مالیات قبلی‌های مصر
ببافزاید (طبری، ۱۳۸۰: ۴۵۸).

ب) خراج: در آغاز دوره اموی، به سبب
تدبیر معاویه و کارایی یارانی که برای خود
گزیده بود مانند **مغیره**، **زیاد**، **عمر وعاص**
و **مسلمه بن مخلد**، خراج انتظام یافت.
انتظام شرط نخستین برای تضمین خراج و
افزایش درآمد است. معاویه همچنین سایر
امویان بعد از او، به موضوع خراج و رشد
منابع مالی - اعم از منابع مالی خاص که در
تملك خود وی و سایر حکام اموی بود و
منابع مالی عام که حق دولت بود - توجهی
خاص مبذول می‌داشت (الویس، ۱۳۷۳:



خشک باشد و نه ناخشک و البته در مجاری آب باشد، و سلیمان دو جلگه از ناحیه عسقلان را برای وی

انتخاب کرد (الویس، ۱۳۷۳: ۱۸۸).

معاویه بر آن شد امر خراج عراق را به یکی از موالی خویش واگذارد تا سلطه تمام بر او داشته باشد و مطمئن شود که او چیزی از آن اموال نمی‌دزدد. از این‌رو، منصب ولایت خراج را از منصب ولایت عامه فصل کرد و از این‌رو کارگزاری خراج را از مغبری بن شعبه، اندکی پس از والی شدن در سال ۴۲ ه. ق، گرفت و به عبدالله بن دراج که از موالی معاویه و برادر عبدالرحمن بن دراج بود، سپرد (بلاذری، ۱۹۵۷: ۱۳). این عبدالرحمن نیز از موالی و کاتبان معاویه بود.

۲. تیول و خالصه

بنی امیه تنها از راه مالیات و زمین و جزیه پول جمع نمی‌کردند بلکه برای تحصیل مال مقدار مالیات را نیز می‌افزودند. معاویه، که مردی باهوش و زیرک و از دهه‌ها معروف عرب به حساب می‌آمد، برای استحکام موقعیت خود در صدد تقویت بنیه مالی حکومت برآمد؛ زیرا می‌دانست اکثریت قریب به اتفاق مردم بنده زر و زور هستند. او علاوه بر اراضی

بلقاء، که از ابوسفیان به ارث

برده بود، زمین‌های زیادی در وادی القری، احیاء و در طائف از یهودیان آن نقاط خریداری کرده بود که منابع درآمدی بسیار زیادی داشتند (همان: ۶۹-۶۸). او حتی فدک را که تا آن زمان جزو منابع درآمد عامه به‌شمار می‌رفت، به خود اختصاص داد. پس از مدتی آن را به صورت اقطاع به مروان بن حکم داد و جزو اموال خانوادگی مروان درآمد (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۱۱۹).

۳. هدایای نوروز

معاویه از اهل سواد خواست که در نوروز و مهرگان به کسی که کارگزار او در امر خراج بود، هدایایی بپردازند. اهل سواد این کار را کردند و از این طریق، در سال مبلغ ده هزار هزار درهم به معاویه می‌رسید (الویس، ۱۳۷۳: ۱۸۹).

رسم تقدیم هدایا در نوروز و مهرگان، رسمی است قدیمی میان ایرانیان. جاحظ در التاج می‌گوید: «از حق شاه همانا هدایای مهرگان و نوروز است و علت امر این است که این دو نشان‌دهنده دو موسم سال است: یکی مهرگان که همانا آمدن زمستان و فصل سرماست و دیگری نوروز که همانا آغاز

فرارسیدن فصل گرم است اما در نوروز کارهایی صورت می‌گیرد که در مهرگان صورت نمی‌گیرد. از

جمله آن کارها عبارت‌اند از استقبال از سال جدید و افتتاح خراج و به کارگماردن و تبدیل آنان و ضرب درهم و دینار و قربانی کردن در آتشکده‌ها و تطهیر بدن‌ها با آب پاک و تقدم قربانی و نذورات و تأسیس بناها و امثال این کارها و از این لحاظ، نوروز بر مهرگان مزیت و برتری داشت (جاحظ، ۱۹۱۴م: ۱۶۶).

اولین بار که یادی از این هدایا در اثنای فتوح به میان آمده، در زمان عثمان است. در سال ۳۲ ه. ق احنف بن قیس با اهل بلخ بر این اساس صلح کرد که به آنان چهارصد هزار درهم بپردازد. احنف، پسر عم خویش، اسید بن مثنم را در بلخ جانشین خود کرد تا مبلغ مورد مصالحه را بگیرد. اسید آن را گرفت. گرفتن این مبلغ از اهل بلخ





پس خود ابن عامر آن هدایا را گرفت. حسن بصری، که راوی این رویداد است، گود: قریشی آن هدایا را ربود و او رابنده بود (پیشین).

ابن عامر قیس بن هثیم را در سال ۴۳ ه به سبب کوتاهی و سستی در امر خراج و هدیه عزل کرد (ابن اثیر، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۷۴). یکی از دلایل حاکی از تمایل شدید معاویه به افزایش درآمدهایش این است که - چنان‌که پیش از این گفتیم - از حکم بن عمرو، عامل خود در خراسان، خواست که زر و سیم را از میان غنایم برای وی برگزیند اما حکم امتناع ورزید. همچنان‌که معاویه از وردان، که از موالی عمرو بن عاص بود و از سوی او کارگذار خراج بود، طلب کرد که قیراطی بر هر مردی از قبلیان بیفزاید. وردان در پاسخ معاویه نوشت: «چگونه بر آنان بیفزایم در حالی که در پیمان صلح آنان قید شده است که چیزی بر آن افزوده نشود؟» (الویس، ۱۳۷۳: ۱۹۱). به هر حال، هیچ روایتی نداریم که نشان دهد پس از آنکه پاسخ رد وردان به او رسید، بر آن افزایش اصرار ورزیده باشد (همان: ۱۹۲) ولی دستور داد که هر ولایتی سهمی به خزانه دمشق بفرستد (ابی

مصادف با مهرگان بود. از این رو، اهل بلخ هدایایی از قبیل ظروف طلا و نقره و درهم و دینار و اشیای نفیس و جامه، به اسید دادند (طبری، ۱۳۸۰، ج ۵: ۸۳). اسید پرسید آیا این چیزها در قرارداد صلح ما بود؟ گفتند نه اما در این روز مهرگان، این چیزها را به فرمانروای خود اهدا می‌کنیم تا عطوفت او را جلب کنیم. اسید گفت: من نمی‌دانم این رسم چیست اما این هدایا را می‌گیرم و جدا می‌گذارم. وقتی احنف به بلخ بازگشت، اسید موضوع را به احنف گزارش داد. احنف از اهل بلخ درباره آن هدایا پرس و جو کرد. اهل بلخ همان پاسخ را که به پسر عمویش اسید داده بودند، به احنف دادند. او هم آن هدایا را به نزد عامر، که فرمانده کل بود، حمل کرد و جریان امر را به او گزارش نمود. او گفت: ای ابو بحر، این‌ها را بستان که از آن توست. احنف گفت: من نیازی به این هدایا ندارم.

۴. خمس غنایم

مهم‌ترین منبع درآمد در عهد فتوحات و اصولاً در عهد بنی امیه، که فتوحات را ادامه دادند، از خمس غنایم جنگی بود. این غنایم پس از هر جنگی، در صورت پیروزی مسلمانان، نصیب فاتحان می‌شد و یکی از عوامل عمده تحریک و تحریض سپاهیان پس از دوره صدر اول اسلام براساس دستور شرع مقدس اسلام بود ولی هر چه از زمان خلفای اولیه فاصله گرفته شد، عوامل حرکت برای فتح سرزمین‌های کفار به سوی عوامل مادی تغییر جهت دادند. علاوه بر اینکه این نوع درآمد برای سربازان اسلام عامل حرکت بود، راهی برای ثروتمند شدن نیز بوده است. به خصوص فتح سرزمین‌های ایران، خصوصاً خراسان، از مهم‌ترین راه‌های ثروتمند شدن بوده است (همان: ۱۶۷-۱۶۶). سربازان پس از تقسیم غنایم یک‌پنجم آن را جدا می‌کردند و به بیت‌المال می‌دادند و مابقی را بین خود تقسیم می‌کردند.



مسجد امویان، دمشق.

اراضی آبادی فراهم
آورد که درآمد آن به پنج هزار هزار درهم
بالغ گردید (الویس، ۱۳۷۳: ۱۸۸).

از این رو، کار عبدالله نمونه و مثالی
رشد برای خلفا و امیران پس از او که در
اصلاح و احیای اراضی دیگر کوشیدند.
سرانجام در دوره اموی اراضی وسیعی از
بطائح احیا شد.

۵. زکات

زکات در
اسلام قسمتی
از درآمد مسلمین
است، همان حقوق

فقرا در اموال اغنیاست. در صدر اسلام
از سوی پیامبر اکرم (ص) و خلفا، افرادی
را مأمور گرفتن یک دهم اموال یا عایدی
آنان می کردند. ابتدا این مبلغ هر چقدر که
بود، نسبت به درآمد هنگام فتوحات،
مبلغ کمی بود و اصلاً قابل مقایسه نبود
اما همان میزان کم برای مسلمانان صدر
اسلام که در مدینه مهاجران را پناه داده
بودند، سبب گشایش در کار مسلمین
بود. با توسعه دامنه فتوحات و دسترسی
مسلمانان به درآمدهایی نظیر غنایم و فئ
وضع مالی آن‌ها رو به بهبود گذاشت و
پس از چند سال به چنان میزانی رسید که
دیگر احتیاجی برای اجرای حکم زکات
نبود. زکات مهم‌ترین درآمد تعاونی اسلام
بود که برای بهبود وضع معیشتی فقرا و
بینوایان بسیار حائز اهمیت بود. پیامبر
اسلام (ص) و خلفای راشدین افرادی را
جهت گرفتن زکات تعیین می کردند تا آن
را وصول و در موارد تعیین شده مصرف
کنند. ولی معاویه بن ابی سفیان زکات
را جزو منابع اصلی حکومت قرار داد و
درآمد حاصل از آن را به خزانه خود واریز
کرد (عبدربه، ج ۴: ۳۳۷).

۶. بطائح یا مرداب‌های عراق

آنچه کوشش عبدالله بن دراج را در
ادای وظیفه‌اش اثبات می‌کند، اصلاح
بخشی از اراضی برای معاویه است. او با
سدسازی و با چوب آب را مهار کرد و از
اراضی رها شده و آبرفت‌ها و بیشه‌زاران،

۷. ضرب سکه

ضرب سکه به خودی خود نمی‌تواند
منبع درآمد به‌شمار رود ولی در رشد
اقتصادی حکومت‌ها و تسهیل در دادوستد



سکه دوره اموی

کالا نقش با اهمیتی دارد. ضرب سکه
در میان اعراب بی سابقه بود ولی ضرب
سکه در اسلام را به خالد بن ولید نسبت
می دهند که در سال پانزدهم ه.ق در طبریه
آن را ضرب کرد که عیناً مثل دینار رومی
دارای صلیب و تاج و چوگان بود (زیدان،
۱۳۷۹: ۱۰۱).

عمر، عثمان و علی بن ابی طالب (ع)
نیز به ضرب سکه اقدام کردند. معاویه هم
به دلیل آشنایی با درهم و دینار ایران و روم
و آگاهی از ارزش اقتصادی آن شروع به
ضرب سکه کرد که در یک طرف آن نام
خودش حکاکی شده بود ولی این سکه
ارزش چندانی نداشت و نتوانست نقش
مؤثری در بهبود اقتصاد خلافت او ایفا کند
(بلاذری، ۱۹۵۷: ۴۷۰-۴۶۶).

پی‌نوشت

۱. سرزمین‌هایی که بدون جنگ و درگیری و با صلح و مصالحه به دست مسلمانان می‌افتادند.
۲. بطائح اراضی آب گرفته

ما بین کوفه و بصره است.

اصل این بطائح به روزگار قباد بن فیروز به‌وجود آمد. در آن زمان شکافی بزرگ در آب‌بند پایین کسکر پدید آمد و توجهی به آن نشد تا آنکه آب فراوانی سرازیر شد و بسیاری از اراضی مزروعی به زیر آب رفت. چون انوشیروان پسر قباد به سلطنت رسید، به فرمان او در این‌باره اقدام شد. او آب را با سد بندی مهار کرد تا آنکه بخشی از آن زمین‌ها آباد شد. سپس در آغاز دوره اسلام، سال ۶ یا ۷ ه.ق آب فرات و دجله بسیار بالا آمد؛ چنان‌که مردمان نظیر آن را ندیده بودند و شکاف‌های عظیم در سیل‌بندها و سدها پدید آمد. پرویز کوشید تا آن رخنه‌ها را سد کند. حتی در یک روز، هفتاد کارگر را به دار آویخت؛ با این همه نتوانست بر آن فائق آید. سپس مسلمین به عراق درآمدند و ایرانیان به جنگ درآمدند. بندها شکسته شد و کسی بدان نپرداخت و در نتیجه بطائح و مرداب‌ها گسترش یافتند. ابن رسته مساحت بطائح را سی فرسخ در سی فرسخ دانسته است. لسترانج عرض آن را پنجاه میل و طول آن را دویست میل دانسته است. بنا بر هر دو برآورد، مساحت آن وسیع و زیاد بوده است.

منابع

۱. زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، چاپ نهم. علی جواهر کلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹.
۲. احمد ابی یعقوب. تاریخ یعقوبی. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
۳. بیات، عزیزالله. تاریخ ایران از ظهور تا دیالمه. چاپ دوم. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
۴. محمد بن جریر طبری. تاریخ طبری. چاپ سوم. ابوالقاسم پاینده. علمی و فرهنگی، تهران.
۵. الریس، ضیاءالدین. خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی. فتحعلی اکبری. انتشارات دانشگاه اصفهان.
۶. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. فتوح البلدان. تحقیق عبدالله انیس الطیب. دارالنشر الجامعین. ۱۹۵۷ م.
۷. اجتهادی، ابوالقاسم. بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین. سروش. تهران، ۱۳۶۳.
۸. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر. التاج فی اخلاق الملوک. نشری احمد زکی پاشا الاولی. طبع اول. قاهره. ۱۹۱۴ م.
۹. ابن اثیر. تاریخ کامل. ترجمه حسن روحانی. انتشارات اساطیر. ۱۳۷۸.
۱۰. عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد. تحقیق محمد یعید العریان. دارالفکر. بیروت.